

حکم و ماهیت معاملات واسطه ای غیر ضرور

روح الله بیرانوند، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، استان لرستان، شهرستان خرم آباد

roholabeiranvand@yahoo.com

چکیده:

معاملات از جمله مهمترین اعمال حقوقی به شمار می آیند که در تقسیم بندی احکام شرعی دارای ماهیتی امضایی هستند که بر حسب نیاز طبیعی بشر به مبادله تولیدات شکل گرفته اند. در مورد معاملات و عقود معوض این سوال مطرح می شود که انعقاد معاملات با انگیزه کسب سود از طریق ماهیت اعتباری معامله بدین نحو که برخی اشخاص اموالی را صرفاً با این قصد و نیت خریداری می کنند که بدون این که در کالای مذکور مزیتی ایجاد نمایند، در آینده به قیمتی مضاعف بفروشند و از طریق این عمل غیر تولیدی، کسب درآمد نمایند چه حکمی دارند؟ اگرچه مفسد اقتصادی و اجتماعی این نوع معاملات غیر ضرور، واسطه ای و تورم زا بر کسی پوشیده نیست اما تاکنون در فقه و حقوق به طور مستقیم نسبت به حکم تکلیفی اباحه و حکم وضعی صحت در خصوص این نوع معاملات واسطه ای بدون پشتوانه کار و تولید که ماهیتی جدای از عمل دلالی و اهداف معامله دارند متعرض نشده اند. لذا در این نوشتار به تحلیل فلسفه و اهداف شکل گیری عقود معوض و حکم معاملات واسطه ای غیر ضرور می پردازیم. (کلمه ۱۹۵)

کلید واژه: فلسفه معاملات، دلالی، واسطه گری، قیمت گذاری، پول، کار و تولید

مقدمه:

حقوقدانان عقود را با توجه به جوهر مشترکی که در آنها وجود دارد و از جهت شباهاتی که با همدیگر دارند تقسیم بندی کرده اند، تا از این طریق بتوانند قواعد مشترکی را که در هر یک از دسته های عقود موجود است را شناسایی و استخراج نمایند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۸). یکی از مهمترین این دسته بندی ها، تقسیم عقود به معوض و مجانی است. اگرچه در قوانین موضوعه تعریفی از عقود معوض بیان نشده است لکن حقوق دانان عقود را که بر حسب طبیعت و ذات خود دارای دو موضوع معامله هستند و در آن هریک از طرفین، در برابر مالی که می دهد یا دینی که برعهده می گیرد، مال یا تعهد دیگری را برای خود تحصیل می کند تحت عنوان عقود معوض می نامند که بعضاً نیز تحت عنوان عقود تملیکی، معامله، مبادله و معاوضه نام برده می شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، صص ۱۱۳-۱۲۲)

فقها نیز بر همین مبنا برای احکام شرعی که از حیث شرایط و خصوصیات مشابه در گروه خاص قرار دارند، تقسیماتی را لحاظ کرده اند. هدف از این تقسیمات نیز شناخت بهتر احکام و کشف قواعد مشترک در هریک از دسته های احکام است. (مصطفوی، ۸۸، صص ۲۹۱ - ۲۹۵)

یکی از مهمترین تقسیمات احکام شرعی بر اساس چگونگی و نحوه پیدایش آنهاست. احکام شرعی از حیث چگونگی پیدایش به احکام امضایی و تاسیسی تقسیم می شوند. در واقع احکام و مقرراتی همچون نماز، حج، روزه و غالب احکام و مسائل عبادی که پیش از اسلام وجود نداشته اند و شارع مقدس برای نخستین بار آنها را جعل و تاسیس کرده است تحت عنوان احکام تاسیسی یا مولوی می نامند. اما احکام و مقرراتی را که پیش از اسلام سابقه وجود داشته اند و شارع مقدس آنها را با همان کیفیت و یا تغییراتی جزئی تایید کرده است، تحت عنوان احکام امضایی و یا ارشادی می نامند.

اهمیت تمایز احکام تاسیسی و امضایی در این است که شرایط و مفاد یک حکم تاسیسی را غالباً از طریق دلایل شرعی نقلی اعم از کتاب، سنت و اجماع می توان به دست آورد. اما اگر حکمی شرعی دارای ماهیتی امضایی و ارشادی باشد، می توان با مطالعه در تاریخ تاسیس، فلسفه و اهداف شکل گیری آن و باتوسل به دلایل عقلی به نتایج رسید. (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۶)

با توجه به این تقسیم بندی، احکام معاملات غالباً و ماهیتاً از جمله احکام امضایی و ارشادی به شمار می آیند که سابقه تاسیس و شکل گیری آنها بر حسب نیازهای طبیعی بشر به قبل از اسلام بر می گردد و به همین جهت متخصصین و عقلای جامعه توان و قدرت دستیابی به مصالح و مفاسد موجود در این نوع احکام را با

توجه به مطالعه فلسفه و اهداف تاسیس آنها دارا هستند چون که پیش از امضاء و تایید شارع برای خود دلایل و ملاکاتی را داشته‌اند. اگرچه ممکن است بسیاری از احکام معاملات با توجه به مقتضیات زمان و با ظهور اسلام دچار تحول و دگرگونی شده باشند اما نمی‌توان این نوع احکام را از جمله احکام مولوی و تاسیسی به شمار آورد زیرا تغییر و تحول از خصایص ذاتی احکام امضایی محسوب می‌شود و ماهیت احکام تاسیسی به گونه‌ای است که غالباً عقل نمی‌تواند مصالح و مفاسد موجود در آنها را کشف نماید و به همین سبب غالب احکام تاسیسی مصون از تغییر و تحول هستند. (بیزدپور، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸)

بر مبنای همین ماهیت امضایی و تاریخی که در مورد عقود معوض ذکر شد، اولین اندیشه در عهد باستان بعد از تولید کالاها و خدمات مازاد، مبادله کالاها و خدمات مازاد بر نیاز بوده، به طور طبیعی هر شخص کالا و یا خدماتی را که مازاد بر نیاز خود تولید کرده آن را با کالا و یا خدمات مورد نیازش که توسط سایر اشخاص جامعه تولید و عرضه شده، معاوضه و مبادله کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، صص ۱۳-۱۵) (پایدار، بی تا، صص ۱۱۳-۱۲۸) در واقع به واسطه ماهیت اعتباری و ظرفیت معاوضه و مبادله، نیازها و احتیاجات طبیعی، مادی و متقابل آنها تامین و مرتفع شده است. به نحوی که اقسام عقود معوض بر اساس نوع نیازهای اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته‌اند، نیازهای موقت و غیردائم بر حسب شرایط طرفین و ماهیت عوضین مورد معامله در قالب عقود مبادله و سایر عقود معوض مشابه اعم از بی نام و بی نام با هدف انتقال و تملیک موقت منافع تاسیس و تعریف شده‌اند و تامین نیازهای دائم غالباً با توسل به عقود معوض و تملیک دائم منافع در قالب عقد بیع و سایر عقود مشابه اعم از بی نام و بی نام شکل گرفته‌اند.

با توجه به این اوصاف از منظر علوم تاریخ و اقتصاد، هدف و فلسفه در تاسیس و جعل اقسام ماهیت اعتباری عقود معوض فقط و فقط بر مبنای رفع نیاز مبادله‌ای و معاوضه تولیدات استوار است و غیر از این هیچ گونه سود و منفعتی دیگر در ذات اعتباری و ماهیت امضایی اقسام عقود معوض وجود نداشته و ندارد. بنابراین انعقاد معاملات به هر قصد و انگیزه‌ای غیر از رفع نیاز مبادله‌ای، که تنها فلسفه واحد و مشترک در تاسیس تمام اقسام عقود معوض به شمار می‌آید امری خارج از ماهیت معامله است و اصالت در فلسفه تاسیس ماهیت اعتباری، امضایی و ارشادی عقود معوض ندارد. لکن امروزه با توجه به گسترده‌گی و تغییرات حاصله در شکل زندگی اجتماعی و نحوه مبادله تولیدات، معاملات نیز تاحدودی از هدف اولیه و ماهیت خود دور افتاده‌اند به نحوی که در جوامع اولیه معاملات معوض به صورت مستقیم و بدون مداخله هیچ نوع واسطه‌ای بر حسب نوع نیازهای طبیعی انسانها بصورت واقعی بین متعاملین انجام می‌شده است و به همین جهت مجالی برای رونق معاملات واسطه‌ای تورم‌زا که ماهیتی صوری و احتکاری دارند از طریق سوء استفاده از ماهیت اعتباری معامله، دلالتی و نقش پول در جانشینی عوضین مورد معامله و به اسم تجارت وجود نداشته است.

اگرچه کسب سود از طریق معاملات واسطه ای به حکم اولیه اباحه بیع و اصل آزادی اراده و مطابق ماده ۳۰ ق.م که اظهار می دارد: « هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع را دارد...» مجاز هستند و تاکنون کسی متعرض صحت این نوع معاملات نشده است اما با توجه به این که پول و سودهای مکتسبه ناشی از این گونه معاملات واسطه ای بدون پشتوانه کار و تولید، مصداق دارا شدن بلاجهت و غیر عادلانه، از عوامل اصلی ایجاد تورم، دارای مضرات اجتماعی و موجب اختلال در نظم عمومی و اقتصادی هستند بر اساس اصل نسبی بودن قراردادها و عدم تاثیر آثار قراردادها نسبت به حقوق اشخاص ثالث خارج از قرارداد و مطابق ماده ۲۳۱ قانون مدنی که اظهار می دارد: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است» قراردادهای خصوصی به هیچ وجه نباید تعهد و آثاری منفی برای جامعه و اشخاص ثالث خارج از قرارداد داشته باشند و لذا قراردادها و تصرفات مضر به حقوق اشخاص ثالث از جمله معاملات واسطه ای غیر ضرور با توجه به حکومت قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط و مطابق عموم ماده ۱۳۲ ق.م که اظهار می دارد: «کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود...» ممنوع و محدود می شوند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۳۱۴) همچنین با توجه به ضرورت رعایت نظم عمومی در قراردادها بعنوان یکی از شرایط صحت معاملات مطابق ماده ۹۷۵ قانون مدنی که اظهار می دارد: «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد» و یا ماده ۶ ق. آ.د.م که اظهار می دارد: «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه هستند در دادگاه قابل ترتیب اثر نیستند» این نوع معاملات واسطه ای غیر ضرور و تورم زا که مخالف نظم عمومی اقتصادی هستند، عقلاً و شرعاً اعمالی ممنوع و باطل هستند .

ماهیت پول و نقش آن در جانشینی عوضین مورد معامله:

قبل از اختراع پول، معاملات معوض در قالب دادوستد و به صورت مبادله کالا به کالا که یک نوع روش معامله ای است انجام می شده. در این شیوه معامله، کالاها و خدمات به صورت مستقیم و بدون هیچ نوع واسطه ای به اسم پول با کالا و یا خدمات دیگر مبادله و معاوضه می شده است .

از مزایای مبادله مستقیم و معامله به روش داد و ستد این بوده که طرفین معامله در آن واحد هم تولید کننده و هم مصرف کننده کالاها و خدمات بوده اند. در این شیوه معامله، دو مقوله تولید و مصرف از همدیگر جدا نبوده اند، هیچ معامله و مبادله ای بدون پشتوانه تولید و ارزش کار تحقق پیدا نمی کرده و کمتر کسی در معاملات به روش دادوستد می توانسته ماهیت اعتباری معامله را برخلاف فلسفه تاسیسیش مستمسکی جهت

کسب ثروت های غیر ناشی از کار و تولید قرار بدهد، بلکه کار و تولید، پایه و اساس تمام معاملات و روابط اقتصادی در جوامع را تشکیل داده است. به همین جهت بسیاری از اقتصاددانان بازگشت به روش سنتی مبادله کالا به کالا را به عنوان یکی از راهکارهای اساسی در جهت جلوگیری از گسترش معاملات واسطه ای و در نتیجه کاهش تورم پیشنهاد می کنند. (میشکن، ۱۳۹۰، ص ۶۱)

واقعیت این است که انجام معاملات به روش سنتی دادوستد دارای معایبی اجتناب ناپذیر بوده، من جمله این که نیاز متقابل موجب می شده که تولید کننده یک کالا یا خدمات خاص باید شخصی را پیدا می کرده که به کالا یا خدمات تولیدی او نیاز داشته و همچنین کالای مورد نیاز او نیز توسط طرف مقابل تولید و عرضه می شده، شکل گیری این وضعیت و تقابل نیازها در اغلب موارد امری دشوار بوده، همچنین دشواری حمل و نقل کالاها و غیر قابل تقسیم بودن آنها از دیگر مشکلات معاملات به روش دادوستد به حساب می آمده.

از نظر تاریخی وجود این مشکلات در معاملات به روش دادوستد، بشر را به فکرایجاد واسطه ای جهت تسهیل در امر دادوستد انداخت. ابتدا کالاهایی خاص بعنوان واسطه ای در تسهیل مبادلات و جانشین عوضین مورد معامله تعیین شدند که در تاریخ به پول کالایی موسوم هستند، نوع پول کالایی به تناسب شرایط جغرافیایی و اقتصادی جوامع، متفاوت بوده است. با توجه به معایب پول کالایی، از جمله این که فاقد شکل واحد، دوام و غیر قابل تجزیه بودند، جوامع به فکر استفاده از پولی متحدالشکل و بادوام افتادند و به این ترتیب امروزه پول در انواع و اقسام مختلف اعم از سکه، اسکناس، چک و سایر پول های اعتباری به عنوان یک عوض ثابت و دائمی در اکثر قریب به اتفاق معاملات معوض به شمار می آید.

اقسام پول از نظر فلسفه اعتبار و اختراع دارای اهدافی مشترک در انعقاد معاملات هستند، عمده ترین این وظایف عبارتند از: (همان، صص ۶۳ - ۶۸)

واسطه مبادله عوضین مورد معامله: اولین و مهمترین دلیل جعل و اعتبار پول بر مبنای نیازمندی و سهولت در انجام مبادلات به روش دادوستد است. وساطت در معاملات بعنوان خصیصه بدیهی و عمده ترین دلیل اختراع پول شناخته شده است که سایر وظایف پول نیز بر مبنای این خصوصیت تعریف می شوند.

وسیله سنجش ارزش عوضین مورد معامله: در سیستم تهاتری و داد و ستد سختی های مربوط به ارزش گذاری کالاها بسیار مشقت آور بود. در این روش افراد به تعداد کالاهای مورد نیاز مجبور به ارزش گذاری کالاها و خدمات بوده اند، به عنوان مثال در یک سیستم اقتصادی که کالاهای فراوانی برای مبادله وجود دارد،

اگر یک استاد رشته حقوق بخواهد، خدمات حقوقی خود را با سایر کالاها و خدمات مورد نیاز مبادله کند، بایستی در مقابل هر شخص که می خواهد با او معامله کند به نحوی جداگانه برای عوضین مورد معامله، ارزش گذاری کند، بنحوی که طرفین معامله باید در هر معامله به صورت مجزا تعیین کنند که ارزش یک ساعت تدریس استاد دانشگاه در رشته حقوق معادل چه مقدار گوشت، گندم، البسه ویا سایر کالاها می باشد. امروزه به واسطه اختراع پول این دشواری در زمینه دادوستد از میان برداشته شده است و در معاملات پولی، ارزش تمام کالاها و خدمات به وسیله پول سنجیده می شود.

وسیله حفظ ارزش: در سیستم تهاتری و مبادله تولیدات، با توجه به این که امکان نگهداری و ذخیره سازی کالاها ی فاسد شدنی مازاد بر نیاز، برای مالکین به مدت طولانی میسر نبوده است بنابراین هیچ گونه رغبتی بر کار و تولید مازاد بر نیاز وجود نداشته است. اما تولید کنندگان بواسطه پول می توانند، تولیدات مازاد بر نیازشان را از طریق مبادله با پول، برای آینده ذخیره کنند و هیچ الزامی به مصرف و مبادله غیر ضرور تولیدات و محصولاتشان ندارند.

وسیله پرداخت عوض در قراردادهای آتی: امروزه قراردادهای آتی سهم عمده ایی از تجارت و بازار داخلی و بین المللی را به خود اختصاص داده اند. با توجه به نیازمندی های اقتصادی و مقتضیات زمان، بسیاری از کالاها پس از ثبت سفارش تولید می شوند. معاملات آتی مستلزم قراردادهایی است که در آن پرداخت ثمن بعد از تولید کالا و در آینده صورت می پذیرد. در سیستم تهاتری و معاملات غیر پولی به روش دادوستد، توافق برای پرداخت ثمن معاملات آتی، می بایستی بر حسب کالای خاصی صورت پذیرد که مورد توافق طرفین باشد. تعیین خصوصیات و اوصاف ثمن در این گونه معاملات آتی دارای مشکلات فراوانی بوده است من جمله اینکه در رابطه با کیفیت کالاها و خدماتی که می توانند به عنوان وسیله پرداخت آتی باشند غالباً اختلاف نظر بوجود می آمد و به همین جهت اغلب بین متعاملین در رابطه با کالای خاصی توافق به وجود نمی آمد و معاملات غالباً به صورت نقد منعقد می شدند و شاید بتوان از نظر فلسفی و تاریخی یکی از دلایل بطلان معاملات کالی به کالی را، عدم تعیین دقیق اوصاف ثمن در معاملات آتی به روش دادوستد بر شمرد.

برای این که پول بتواند وظایف محوله را به خوبی انجام دهد و معیار و وسیله ایی صحیح جهت سنجش ارزش واقعی عوضین مورد معامله قرار بگیرد باید ابتدا خودش ارزش ثابتی داشته باشد. به همین جهت اقتصاد دانان ارزش پول را اعتباری از ارزش واقعی کالاها و خدمات می دانند و ارزش کالاها و خدمات را نیز

تابعی از ارزش واقعی کار می‌داند. آدم اسمیت بنیانگذار علم اقتصاد نوین در جهان غرب در این باره اظهار می‌دارد: «هزینه حقیقی چیزی جز رنج و زحمت به دست آوردن کالا نیست، آنچه که با پول و یا کالا خریداری می‌شود، با کاری خریداری شده است که می‌توانستیم با رنج و زحمت بدن خود آن را فراهم کنیم» بنابراین از منظر علم اقتصاد تنها کار و تولید می‌تواند به عنوان پشتوانه واقعی برای ارزش پول و معاملات تلقی شود. (اخوان، ۱۳۸۲، ص ۲۱).

اگرچه اقتصاد دانان به اتفاق، کار را به عنوان عامل اساسی تعیین ارزش کالاها و خدمات و به تبع آن تعیین ارزش پول که قائم مقام کالاها و خدمات است می‌دانند لکن آنها اندازه‌گیری ارزش کار را امری بسیار دشوار می‌دانند و متأسفانه به این دلیل برای اندازه‌گیری ارزش کار، کالاها و خدمات و به تبع آن ارزش پول معیاری را تعیین نکرده‌اند و در مقام استیصال و درماندگی اعلام می‌دارند قیمت و ارزش کالاها و خدمات تابع رابطه عرضه و تقاضا است. این روش ارزش‌گذاری کالاها و خدمات این مفهوم را می‌رساند، پول که جانشینی برای عوضین مورد معامله است ارزشش به تبعیت از کالاها و خدمات تابع ارزش واقعی کار و تولید نیست بلکه به رابطه عرضه و تقاضا که خود متأثر از شرایط غیر ثابتی همچون انحصار، احتکار و سایر عوامل غیر قابل کنترل دیگر است بستگی دارد.

واقعیت این است در ذات اعتباری معامله هیچ نوع سود و منفعتی غیر از خود مبادله وجود ندارد خواه منشأ ارزش کالاها و خدمات را کار بدانیم یا هر چیز دیگر، به عبارتی دو کالا که مبادله می‌شوند به سبب مبادله ارزش بیشتری پیدا نمی‌کنند و کسی هم که واسطه مبادله می‌شود صرفاً به جهت وساطت بین متعاملین و ارزش کار دلالی و بازار یابی، مستحق دریافت اجرتی معقول است، «مبادله ایجاد ارزش نمی‌کند و لهذا عمل کسانی که می‌نشینند و مالالتجاره ایی را قبض نکرده‌اند و روی آن هیچ عملی انجام نداده‌اند، می‌فروشند و خریدار با مبلغی علاوه بر دیگری می‌فروشد و بی جهت قیمت آن را بالا می‌برند عقلاً و شرعاً حرام است، در حقیقت این عمل سازشی است بین سرمایه داران قوی برای گران کردن قیمت کالاها بدون وجه. (نظیر عمل واسطه‌های میدان)». (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶)

حال که مشخص شد مبادله در ماهیت اعتباری خود فاقد هر گونه منفعت و ارزش ذاتی است و افراد مجاز نیستند از طریق ماهیت معاملات سود آوری کنند. پول نیز که دارای ماهیتی اعتباری و فرع بر ماهیت اعتباری معاملات است و برای رفع مشکلات معامله‌ی به روش داد و ستد و معاوضه‌ی کالاها و خدمات وضع و تاسیس

شده است به طریق اولی و به تبعیت از ماهیت اعتباری معاملات که برای آن جعل شده است، ارزشی بیش از وساطت در مبادله ندارد و به همین جهت است که ارسطو در جمله معروف خود اینگونه اظهار می دارد: « پول ، پول نمی‌زاید » (همان، ص ۱۰۳)

لکن متأسفانه با توجه به این که ماهیت و وظایف معامله و پول از لحاظ حقوقی به صورت همه جانبه مورد توجه و مطالعه دقیق قرار نگرفته است، امروزه بر خلاف فلسفه تاسیس و اعتبارشان مستمسکی جهت کسب ثروت های غیر ناشی از کار و تولید شده اند. این نوع کسب سود از طریق سوء استفاده از ماهیت معاملات و بدون پشتوانه کار و تولید از اسباب اصلی کاهش ارزش پول، ایجاد تورم، رکود تولید، بیکاری و بسیاری دیگر از معضلات اقتصادی در جوامع مختلف محسوب می شود.

ادله بطلان معاملات واسطه ای:

با توجه به اهداف و ماهیت معامله و پول، کسب سودهای بلاجهت و بدون پشتوانه کار و تولید از طریق ماهیت اعتباری معامله به حکم اولیه و ثانویه، ممنوع و محکوم به بطلان هستند. که در این رابطه احتکار را به عنوان مهمترین حکم اولیه و ضرر و اضطراب را به عنوان مهمترین عناوین ثانویه محدود کننده اراده انعقاد این نوع معاملات معارض با فلسفه عقود معوض مورد بررسی قرار می دهیم.

احتکار در لغت و اصطلاح عبارت است از انبار کردن و نگاه داشتن کالا به قصد گران فروختن. در خصوص حکم تکلیفی و موارد حرمت احتکار با توجه به شرایط و انگیزه های مختلف نگهداری اموال، احکام متفاوتی بیان شده است و در این مورد بین فقها اختلاف نظر است. اما آنچه که مورد اتفاق است این است که نگهداری اموال در مواردی که مردم به آن مال یا کالا نیاز مبرم دارند، عقلاً و شرعاً عملی حرام و ممنوع است. (منتظری، صص ۱۵-۲۳)

برخی از فقها با توجه به روایاتی که در این زمینه بیان شده است، حرمت احتکار را صرفاً مختص به طعام می دانند و مصادیق آن را در مورد گندم، جو، کشمش، روغن و نمک بیان می دارند و در مورد مدت زمان نگهداری طعام برای این که مشمول حکم حرمت احتکار شود، معتقدند که در زمان فراوانی نباید بیش از چهل روز و در زمان مضیقہ بیش از سه روز نگهداری شود، همچنین شیوه جمع آوری طعام را صرفاً از طریق خرید و فروش آنها مشمول حکم حرمت احتکار می دانند. اما برخی دیگر از فقها با توجه به این که احکام احتکار را ماهیتاً از جمله احکام امضایی و ارشادی می دانند مصادیق احتکار را صرفاً مختص به طعام مذکور در روایات نمی دانند بلکه هر چیزی که حیات بشر به آن وابسته است را اگر به قصد گران فروشی نگهداری نمایند

مشمول حکم حرمت احتکار می دانند، همچنین ایشان مدت زمان نگهداری طعام را که بر حسب مورد سه یا چهل روز تعیین شده است، ملاک درستی جهت تحقق عنوان احتکار نمی دانند بلکه اگر در موردی حتی یک ساعت نگهداری اموال و کالاهای اساسی، زندگی مردم را در تنگنا و سختی قرار دهد مشمول حکم حرمت احتکار می شود. همچنین ایشان خریداری اموال را تنها ملاک و مصداق جهت تحقق عنوان احتکار نمی دانند بلکه مطلق جمع کردن اموال را به هر طریق ممکن، جهت تحقق عنوان احتکار کافی می دانند، حتی به ارث رسیدن یا تحصیل اموال از طریق کشاورزی و یا این که دیگری مالی را به شخصی بخشیده باشد داخل در مصادیق جمع کردن اموال می دانند. (همان، صص ۳۶ - ۴۹)

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در تایید نظر گروه اخیر مبنی بر امضایی بودن ماهیت احتکار، به موجب بند ب ماده یک قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی مصوب سال ۶۹ اظهار می دارد: «اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق احتکار عمده ارزاق یا سایر نیازمندیهای عمومی عملی ممنوع و جرم است» این ماده احتکار را به طور مطلق عملی ممنوع و جرم دانسته و آن را مقید و مختص به طعام، زمان و یا روش جمع آوری خاص نکرده است. بنابراین اوصاف هرکس هر نوع مالی را اعم از طعام یا غیر طعام به هر طریقی اعم از خرید یا غیر خرید جمع آوری نماید و آن را برای حتی مدت زمان بسیار اندک نگهداری نماید تا آن را به قیمت بیشتری بفروشد عملش مشمول حرمت احتکار است. (قلی پور، ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۵)

با توجه به بیان حکم حرمت احتکار، مسئله ای که در این جا و در مورد معاملات واسطه ای مطرح می شود این است که، آیا خرید اموال با قصد و نیت کسب سود از طریق نگهداری و افزایش قیمت ها، به عنوان مقدمه عمل حرام احتکار، حرام است؟ و اگر مقدمه حرام حرام است آیا حرمت در معاملات اعم از حرمت مقدمه و ذی المقدمه، مقتضی فساد و بطلان معامله است؟ که ما این دو مورد رو در جهت اثبات عدم مشروعیت معاملات واسطه ای به اختصار توضیح می دهیم.

در مسئله حرمت مقدمه حرام دیدگاه های گوناگونی وجود دارد: (سبحانی، درس خارج اصول، جلسه مورخ

۹۱/۳/۷)

برخی معتقدند که مقدمه حرام به طور کلی، حرام است دلیل ایشان همان دلیلی است که مطلق مقدمه واجب را واجب می دانند. این گروه معتقدند در مقدمه ی واجب اتیان به ذی المقدمه متوقف بر اتیان مقدمه

است بنابراین محبوبیت ذی المقدمه به مقدمه هم سرایت می کند. لذا در مورد حرمت نیز معتقدند مبعوضیت ذی المقدمه به مقدمه سرایت می کند زیرا انجام ذی المقدمه حرام متوقف بر انجام مقدمه حرام است. عده‌ایی دیگر از فقها بین مقدمات تولیدی و مقدمات اعدادی تفصیل قائل شده اند، به این بیان که اگر مقدمه ی عمل حرام، علت تامه و کامل برای تولید و تحقق عمل حرام باشد، به گونه‌ای که پس از انجام مقدمه، ذی المقدمه هم قهراً تحقق پیدا کند، چنین مقدمه‌ای حرام است مانند انداختن کاغذ در آتش که مقدمه ایی است برای سوختن، اما اگر مقدمه از نوع اعدادی باشد به این معنا که بین مقدمه و ذی المقدمه اراده فاعل بر انجام یا ترک عمل حرام وجود داشته باشد در اینصورت حرمت ذی المقدمه به مقدمه سرایت نمی کند.

برخی دیگر رابطه بین مقدمه و ذی المقدمه عمل حرام را چند حالت می دانند:

در حالت اول معتقدند اگر مقدمه علت تامه برای ذی المقدمه باشد، و با انجام یافتن مقدمه، ذی المقدمه هم به طور قهری واقع شود و ترک ذی المقدمه ممکن نباشد. در این جا مقدمه، حرام نفسی است، زیرا نهی وارده به ذی المقدمه به طور حقیقی بر مقدمه سرایت می کند.

حالت دوم حالتی است که مقدمه علت تامه برای ذی المقدمه نیست بلکه بین مقدمه و ذی المقدمه اختیار و اراده فاعل قرار گرفته ولی مکلف با انجام مقدمه قصد و اراده رسیدن به ذی المقدمه را دارد، به نحوی که بعد از انجام دادن مقدمه قادر به اجرای ذی المقدمه می شود اگر چه ممکن است به دلیل و مانعی خارج از اراده یا با اراده شخص، منتج به نتیجه و انجام ذی المقدمه نشود. در این حالت نیز به حرمت مقدمه ارادی معتقد هستند، ولی در خصوص حرمت نفسی یا غیره تردید دارند.

حالت سوم حالتی است که مقدمه علت تامه برای ذی المقدمه نیست بلکه بین مقدمه و ذی المقدمه، اراده و اختیار فاعل قرار گرفته، ولی مکلف با اجرای مقدمه به هیچ وجه قصد انجام عمل حرام را ندارد هر چند بعد از انجام مقدمه مذکور با اراده و اختیار مکلف ممکن است منجر به انجام عمل حرام شود. در حالت سوم ایشان قائل به حرمت مقدمه غیرارادی نیستند.

برای هر یک از حالات فوق می توان مثالی زد. حالت اول، وقتی است که مکلف می داند که اگر به محل خاصی وارد شود قهراً به ارتکاب گناه مضطر می شود به نحوی که قادر به تخلف از آن نیست. حالت دوم وقتی است که مکلف با قصد و اراده برای انجام دادن گناه وارد محلی می شود که می داند محل انجام دادن گناه است و می خواهد آن را هم انجام بدهد حال اگر چه ممکن است به دلیل و مانعی خارج از اراده فرد منتج به

عمل حرام نشود. و حالت سوم وقتی است که مکلف با علم وارد محل گناه می شود ولی نه به قصد انجام دادن گناه بلکه با قصد انجام هر عمل مباحی دیگر. (سبحانی، درس خارج اصول، جلسه مورخ ۹۱/۳/۷)

بنظر از مجموع عقاید مذکور عقیده اخیر صائب به نظر می رسد. نتیجه عقیده صائب این است اگر در انجام مقدمه حرامی قصد و اراده توصل به ذی المقدمه حرام وجود داشته باشد موجب سرایت حرمت ذی المقدمه به مقدمه است و اگر قصد توصل به حرام وجود نداشته باشد حرمت ذی المقدمه به مقدمه سرایت پیدا نمی کند. لازم به ذکر است علمای اهل سنت نیز در بحث سد ذرایع معتقدند اگر کارهای مباح و جایز، مقدمه و وسیله انجام دادن عمل حرام گردند، حرام نفسی می شوند زیرا انجام دادن آن مقدمات در ارتکاب عمل حرام موثر هستند.

با توجه به اوصاف فوق الذکر و مباحثی که در مورد حرمت مقدمه حرام بیان شد، اشخاصی که معاملات واسطه ایی را بدون نیاز و بر خلاف فلسفه عقود مبادله ایی و صرفاً جهت وصول به سود ناشی از احتکار و گرانفروشی انجام می دهند، بواسطه عمل خود و خرید اموال مذکور قسمتی از مقدمه عمل حرام احتکار را به وجود آورده اند. علی ایحال اگر چه مقدمات مذکور ماهیتاً از نوع توسلی و اعدادی محسوب می شوند و ممکن است به دلیل و مانعی خارج از اراده خریدار منتج به نتیجه احتکار نشود اما چون در حین معامله و خرید اموال مذکور قصد و اراده کسب سود از طریق نامشروع یعنی افزایش قیمت ها که همانا نتیجه احتکار کالاها و خدمات است، وجود دارد عمل آنها مشمول حکم حرمت مقدمه حرام است. در تایید همین قضیه بند ب ماده یک قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ مجلس شورای اسلامی به طور مطلق و بدون هیچ شرط و قیدی صرف پیش خرید هرگونه تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها که همان مقدمه حرام و قصد توصل به نتیجه احتکار از طریق افزایش قیمت هاست را اگر چه منتهی به مقصود نشود را عملی ممنوع و جرم تلقی کرده است.

دلالت حرمت بر فساد و بطلان معاملات واسطه ایی:

در مورد دلالت حرمت مقدمه حرام بر فساد و بطلان معامله عقاید متفاوتی وجود دارد. فقها معتقدند نهی تنزیهی در تمام اعمال اعم از عبادات و معاملات به هیچ عنوان بر فساد عمل دلالت ندارد. لکن در نهی تحریمی بین عبادات و معاملات تفاوت قائل شده اند. در غالب عبادات با توجه به این که قصد قربت شرط صحت اعمال است، تخلف از نهی تحریمی سبب بطلان و فساد است، اما در عباداتی که قصد قربت شرط صحت

نیست اگر مکلف برخلاف نهی شارع عمل نماید، تحریم مقتضی فساد عمل نیست مانند رفع نجاست با آب غصبی.

اما در مورد این که نهی تحریمی در معاملات، دلالت بر فساد دارد یا نه اختلاف نظر است. (سبحانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸-۲۳۵)

برخی بین نهی ارشادی و مولوی تفاوت قائل شده اند. معتقدند اگر نهی تحریمی از جنس احکام ارشادی باشد نهی مستلزم فساد و بطلان معامله است و اگر نهی از جنس احکام مولوی باشد مقتضی فساد و بطلان معامله نیست. همانطور که قبلاً نیز بیان شد نهی ارشادی حکمی تکلیفی است که به صرف انگیزه ارشاد مکلف به مفسده و ضرر موجود در منهی عنه، جعل شده است که عقل در آن موارد دارای حکمی استقلالی است و حکم نهی شارع ارشاد به همان حکم عقلی است مانند احکام حرمت ربا و احتکار. اما نهی مولوی حکمی تکلیفی است که در مورد آن حکم عقلی وجود ندارد و اگر شارع چنین حکمی جعل نمی کرد، عقل نیز در مورد آن حکمی صادر نمی کرد نمونه چنین حکمی دستور به خواندن نماز است، به یقین اگر حکم وجوب نماز توسط شارع مقدس جعل نمی شد، عقل مستقلاً چنین دستوری نمی داد.

برخی بین نهی از سبب و نهی از مسبب تفکیک قائل شده اند و معتقدند نهی از سبب در معاملات، مقتضی فساد نیست چون که بین نهی از سبب و فساد معامله ملازمه ای وجود ندارد. منظور از سبب به هر آنچه اطلاق می شود که دلیل و علت وجود امری می شوند به عنوان مثال هنگامی که خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است». در این آیه شریفه اصل معامله و داد و ستد که مسبب و معلول است مبعوض و مورد نهی مولی نیست بلکه اصل سبب و ایجاد عقد در وقت نماز جمعه که موجب فوت نماز جمعه می شود مبعوض و منهنی عنه شارع است بنابراین اگر در آن هنگام معامله ای صورت پذیرد نهی به معنای بطلان نیست اگرچه متعلمین معصیت کرده اند. اما در نهی از مسبب، چون که شارع مقدس نتیجه عمل یعنی مسبب را منع کرده است نهی مقتضی بطلان است. (مظفر، ۱۳۸۷، صص ۶۱۳-۶۳۱)

با توجه عقاید مذکور و از آنجا که احکام احتکار و معاملات همانطور که گفتیم ماهیتاً از جمله احکام امضایی و ارشادی و همچنین از نوع نهی از مسبب محسوب می شوند بنابراین هر یک از نظرات مذکور را بپذیریم تفاوت زیادی نمی کند و در هر حال نهی و حرمت در مقدمه و ذی المقدمه عمل حرام احتکار در تمامی مصادیق آن من جمله خرید اموال با قصد و نیت کسب سود از طریق سوء استفاده از ماهیت اعتباری معامله

و افزایش بلاجهت و ظالمانه قیمت ها که همانا نتیجه احتکار محسوب می شود، مستلزم فساد و بطلان معامله است.

لاضرر به عنوان یکی از عناوین ثانوی مشهور و محدود کننده اراده و حاکم بر قاعده تسلیط در انجام معاملات واسطه ایی به شمار می آید. قاعده تسلیط از قواعد مسلم فقهی است، مبنای این قاعده حدیث مشهور پیامبر (ص) است که فرموده: «الناس مسلطون علی اموالهم» و ماده ۳۲ قانون مدنی در این راستا اظهار می دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع را دارد» بنابراین هر کسی می تواند در تمام اعمال خود من جمله انجام معاملات معوض به هر قصد و نیتی دخل و تصرف نماید و این مشمول قاعده تسلیط می شود. اما با این وجود لاضرر قاعده ایی است که بر عموم ادله احکام مقدم است و فرقی نمی کند حکمی که از آن ضرری به وجود می آید حکمی تکلیفی باشد یا وضعی.

تعارض فی مابین قاعده تسلیط و لاضرر به چند طریق قابل تصور است:

اول معاملات و تصرفاتی که به ضرر دیگران باشد اما برای مالک نفع و ضرری نداشته باشد. مسلماً این نوع معاملات و تصرفات مشمول قاعده لاضرر هستند و در این موارد قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط و اراده متعاملین حکومت دارد. واقعیت این است که اگر خوب به قضیه معاملات احتکاری و کسب سود از طریق سوء استفاده از ماهیت اعتباری معاملات توجه کنیم، این نوع معاملات ماهیتاً فقط و فقط به ضرر جامعه هستند و هیچ گونه سود و منفعتی مشروع برای متعاملین در بر ندارد زیرا منظور از اعمال سلطه و کسب سود با تمسک به قاعده تسلیط صرفاً شامل منافع مشروع می شود و منافع نامشروع ناشی از احتکار و گرانفروشی را در بر نمی گیرد. بنابراین با توجه به این که در ذات اعتباری معامله اساساً هیچ نوع سود و منفعتی مشروع غیر از رفع نیاز مبادله ایی وجود ندارد، نمی توانیم منع و حرمت از اینگونه معاملات احتکاری و تورم زا را معارض با قاعده تسلیط و متضمن اضرار به حقوق متعاملین بدانیم.

دوم در جایی است که معاملات و تصرفات مالک موجب ضرر دیگران باشد و ترک تسلط و عدم تصرف ایشان موجب ضرر خود مالک باشد. در این حالت با توجه به این که امکان جمع عرفی بین احکام معارض در مقام امتثال وجود دارد، در این صورت تعارض بین احکام واقعی نیست بلکه بین احکام مذکور حالت تراحم وجود دارد که در این حالت مطابق قواعد تراحم بایستی از ضرر بیشتر اجتناب می شود. با توجه به این اوصاف و بر فرض این که منع از کسب سود از طریق ماهیت اعتباری معامله را معارض با قاعده تسلیط و متضمن اضرار به حقوق متعاملین در معاملات واسطه ایی بدانیم، و در طرف مقابل نیز این نوع تصرفات و معاملات واسطه ایی و کسب سود از طریق سوء استفاده از ماهیت اعتباری معامله را متضمن اضرار به حقوق جامعه و افزایش

گرانی و تورم بدون جهت بدانیم، با توجه به این که بین حقوق جامعه و حقوق متعاملین واسطه ایی تعارض و تزاخم به وجود آمده است و از آنجا که امکان جمع عرفی بین این احکام معارض در مقام امتثال وجود دارد در این حالت بایستی از ضرر بیشتر اجتناب شود و در این مسئله مسلماً منافع عمومی و اکثریت بر منافع خصوصی و اقلیت، ارجحیت دارد. (بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، صص ۱۸۹-۲۰۰ و ص ۲۸۸)

اضطرار نیز مانند لاضرر یکی دیگر از عناوین ثانوی مشهور است و عبارت است از پیدایش حالتی که تحمل آن به طور عادی ممکن نیست و به همین جهت اثر حکم اولیه را از بین می برد. نکته قابل ذکر در اینجا این است که قاعده اضطرار علاوه بر این که به عنوان ثانوی در زمینه مسائل فردی کاربرد دارد در زمینه مسائل اجتماعی نیز تحت عنوان احکام حکومتی کاربرد دارند.

با توجه به این اوصاف اگر چه اشخاص به حکم اولیه براءت و اباحه بیع در انعقاد معاملات و تعیین نرخ عوضین و کسب سود از طریق ماهیت اعتباری معامله، دارای آزادی کامل هستند اما حاکم جامعه اسلامی می تواند در حالت اضطرار جهت حفظ حقوق و مصالح اجتماعی با توسل به حکم حکومتی اراده انعقاد این نوع معاملات خلاف فلسفه عقود معوض را که صرفاً به قصد و نیت کسب سود از طریق افزایش قیمتها انجام میشوند و دارای آثار سوء اجتماعی و اقتصادی هستند را به طرق مختلف منع نماید.

قیمت گذاری عوضین مورد معامله :

یکی از راهکارهایی که جهت جلوگیری از سوء استفاده از ماهیت معامله و رواج معاملات احتکاری مطرح است تعیین نرخ و قیمت بر کالاهای مورد احتکار است که در این مورد بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. شیخ طوسی در کتاب نهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی چنین فرموده است: « برای حاکم جایز نیست که محتکر را بر قیمت معینی اجبار کند بلکه می بایستی متاع را به آنچه خداوند متعال روزی اش فرموده بفروشد و حاکم او را بیشتر از این بر حبس و نگهداری متاع فرصت ندهد» همچنین شیخ طوسی در المبسوط می فرماید: « برای امام و نایب از جانب وی جایز نیست که بر کالاهای بازاریان قیمت گذاری کنند چه آن متاع آذوقه باشد یا غیر آذوقه...» و همچنین در شرایع آمده است: « بر محتکر تعیین نرخ نمی شود و بعضی گفته اند که نرخ تعیین می گردد ولی اظهر عدم تعیین نرخ است» مستند آراء فقها در مورد عدم قیمت گذاری روایتی است از پیامبر (ص) که شخصی به خدمتشان می رسد و از پیامبر می خواهد که نرخی بر کالاها و اجناس در بازار تعیین کند و پیامبر این گونه جواب داده اند که خداوند متعال است که نرخ کالا را بالا و پایین می برد و من امیدوارم خدای

را ملاقات کنم در حالی که برای احدی نزد من مظلومه ای نباشد. امیر المومنین در سفارش به مالک اشتر بعنوان فرماندار مصر در نظارت بر امور بازرگانی و بازرگانان می فرماید: «... و این را بدان که در میان بازرگانان کسانی هم هستند که تنگ نظر و بر معامله بخیل و احتکار کننده اند که تنها با زور گویی به سود خود می اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند و این سود جویی و گرانفروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگ زمامداری است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند»^۱. شهید ثانی نیز در کتاب مسالک در شرح کتاب شرایع می فرماید: «در صورت اجحاف مالک حاکم می تواند قیمت گذاری نماید وگرنه فایده ای در اجبار به فروش نیست زیرا در صورت اجحاف مالک اگر بگوییم حاکم نمی تواند نرخ گذاری کند. برای محتکر جایز است قیمتی روی کالا بگذارد که مقدور مردم نیست و برای آنان زیانبار است و حال آنکه غرض از اجبار به فروش منع از احتکار است».

در مورد روایات عدم تعیین نرخ که از امامان معصوم نقل شده است و در این مورد اجماع وجود دارد مربوط به قیمت طبیعی کالاها و خدمات در حالت عادی و به حکم اولیه است که در این صورت نرخ متعارف، معلول رابطه عرضه و تقاضا است و در این شرایط حاکم اسلامی نمی تواند قیمتی بر کالاها و خدمات تعیین کند. اقتصاد دانان در تایید این اجماع برای بازار انواع مختلفی را ذکر کرده اند که نوع ایده آل و مطلوب آن همانا بازار رقابتی است که حکومت ها در آن بر اجناس، قیمتی تعیین نمی کنند بلکه متعاملین در یک رقابت کاملاً آزاد و از طریق چانه زنی به قیمت مورد توافق دست پیدا می کنند. اقتصاد دانان به اجماع، وجود بازار رقابتی و عدم تعیین نرخ را باعث رشد و شکوفایی اقتصاد جوامع و افزایش تولیدات می دانند.

اما همان ها برای تحقق بازار رقابتی وجود شرایطی را لازم و ضروری می دانند و در صورت عدم وجود شرایط مذکور بازار رقابتی را عامل ایجاد انحصار و بی نظمی و هرج و مرج در نظام اقتصادی می دانند. این شرایط از قرار ذیل عبارتند از این که: (محتشم دولتشاهی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵)

- کالاها بایستی از نظر کیفیت همگن و مشابه باشند به نحوی که برای مصرف کننده تفاوتی در خرید هیچ یک از کالاهای مذکور وجود نداشته باشد. و به همین جهت هیچ خریداری برای کالایی که مشابه آن در بازار فراوان است قیمتی بیشتر پرداخت نمی کند.

- تعداد فروشندگان در بازار رقابت کامل، نامحدود و زیاد است بنحوی که میزان تولید هر فروشنده در مقایسه با مقدار کل تولیدات بازار ناچیز است و به همین جهت در بازار رقابت کامل هیچ فروشنده ایی به تنهایی قدرت و توان تغییر و افزایش عمومی سطح قیمت ها را ندارد.

- تعداد مصرف کنندگان در بازار رقابت کامل فراوان است بنحوی که میزان مصرف یک مصرف کننده در مقابل تقاضای کل برای آن کالا ناچیز است و مصرف کنندگان امکان و توان دخالت و تبانی در تحریم و کاهش عمومی سطح قیمت بازار را ندارد.

- شفافیت بازار از مهمترین خصایص بازار رقابتی است یعنی خریداران و فروشندگان به خوبی می توانند خصوصیات بازار را در نظر بگیرند و می توانند در آمد و هزینه های خود را تا حدودی پیش بینی کنند. در چنین بازاری مصرف کنندگان بایستی نسبت به قیمت فروش همه عرضه کنندگان و مرغوبیت و کیفیت کالاهای مشابه علم داشته باشند در غیر اینصورت یک تولید کننده ممکن است کالایی را که دارای کیفیت پایین تری است با قیمت بالاتری به فروش برساند.

- عدم وجود شرایط تبانی و سازش: در بازار رقابت کامل شرایط بایستی به نحوی باشد که هیچ گونه امکانی جهت تبانی تولید کنندگان یا مصرف کنندگان بر علیه منافع یکدیگر را نداشته باشند.

اقتصاد دانان معتقدند تنها در بازاری که چنین شرایطی وجود دارد، عرضه و تقاضا و اراده متعاملین می تواند تعیین کننده قیمت کالا و خدمات بشمار می آید اگر شرایط مذکور وجود نداشته باشد آزادی اراده متعاملین منجر به رواج انحصار و احتکار می شود. (معصومی نیا، ۸۳، ص ۲۰)

واقعیت این است که شرایط بازار آزاد و رقابت کامل حتی در کشورهای پیشرفته و صنعتی به طور کامل مهیا نمی باشد فلذا در شرایط نابسامان بازار، آزادی اراده و اختیار تولید کنندگان در تعیین قیمت کالاها و خدمات فاقد هر گونه توجیح اقتصادی و حقوقی است. عدم تعیین قیمت و آزادی اراده متعاملین در تعیین قیمت عوضین مورد معامله موجب تضرر متعاملین، اشخاص ثالث و جامعه می شود در این شرایط غیر عادی که تعیین قیمت به عنوان تنها راه حل از بین بردن یا کاهش ضرر و جلوگیری از انحصار و احتکار محسوب می شود هیچ گونه محدودیت و ممنوعیتی در مورد قیمت گذاری کالاها و خدمات، به حکم ثانوی و حکومتی توسط حاکم اسلامی وجود ندارد. زیرا اگر قائل بر این موضوع باشیم که احتکار عملی ممنوع و حرام است و

حاکم اسلامی بایستی زمینه احتکار و گرانفروشی را در جامعه از بین ببرد، صرف منع از احتکار و یا الزام محتکر بر عرضه کالاهای احتکار شده دفع ضرر نمی کند زیرا اگر محتکر را صرفاً الزام به عرضه کالاهای احتکار شده نماییم، لکن تعیین قیمت کالاهای عرضه شده به هر اندازه و قیمت وابسته به اراده محتکر باشد، در این شرایط هیچ نتیجه ای از الزام به فروش کالاهای احتکار شده به دست نمی آید.

اگرچه قانون مدنی در شرایط عادی بر مبنای حکم اولیه و اصل آزادی اراده، معتقد است که متعاملین در تعیین نرخ عوضین مورد معامله مختار هستند. و بلکه یکی از ارکان و شرایط اساسی صحت قراردادها را همانا توافق متعاملین در مورد تعیین کیفیت و کمیت عوضین مورد معامله در نظر گرفته است. اما با توجه به اهمیت مسئله احتکار و این که صرف الزام به عرضه کالاهای احتکار شده بدون منع از گرانفروشی امری بی فایده است، قیمت گذاری کالاها و خدمات از دیر باز به عنوان یک حکم ثانوی و حکومتی مورد توجه قرار گرفته است. و به همین جهت قوانین موضوعه در عرض اعلام ممنوعیت و حرمت احتکار در اقدامی پیشگیرانه نسبت به نرخ گذاری و تعیین قیمت عوضین مورد معامله اقدام کرده اند.

امروزه در جوامع کنونی ارزش غالب کالاهای منقول و خدمات تولیدی ناشی از کار با توجه به دلایل و مفاسدی که بیان شد به هیچ وجه تابع رابطه عرضه و تقاضا نیست بلکه تابع ارزش واقعی آنهاست. در راستای این موضوع در سال ۱۳۵۴ با هدف تعیین، تعدیل و تثبیت قیمت تولیدات و خدمات و جلوگیری از افزایش نامتناسب قیمتها، نهادی به اسم مرکز بررسی قیمتها تشکیل گردید، و در همان سال به منظور تهیه فهرست کالاهایی که مصرف کنندگان یا تولید کنندگان آن می بایست مورد حمایت قرار گیرند، صندوقی به نام صندوق حمایت مصرف کنندگان تشکیل گردید. در سال ۱۳۵۸ از ادغام صندوق حمایت مصرف کنندگان و مرکز بررسی قیمتها، نهادی مستقل به نام سازمان حمایت مصرف کنندگان و تولید کنندگان تشکیل و اساسنامه آن در مورخ ۵۸/۱۰/۲۹ به تصویب شورای انقلاب رسید. به موجب ماده ۳ اساسنامه، سازمان دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی می باشد و به صورت شرکت سهامی اداره می شود و وابسته به وزارت بازرگانی است.

سازمان حمایت از حقوق مصرف کنندگان و تولید کنندگان در راستای اهداف مندرج در اساسنامه ، ضوابطی را جهت تعیین قیمت و ارزش کالاها و خدمات تصویب کرده است، اولین ضوابط قیمت گذاری در سال ۷۹ به تصویب هیات تعیین و تثبیت قیمتها و مجمع عمومی سازمان حمایت از حقوق مصرف کنندگان رسیده است که این ضوابط برای اولین بار در سال ۸۲ مورد بازنگری قرار گرفت و نهایتاً در سال ۸۹ ضوابط

جدید توسط هیات تعیین و تثبیت قیمت‌ها و مجمع عمومی سازمان حمایت از تولید کنندگان و مصرف کنندگان در مورخ ۸۹/۵/۲۵ به تصویب رسید و در حال حاضر نیز مجراست.

روش تعیین قیمت کالاها در ضوابط مذکور بر اساس کل بهای تمام شده بعلاوه درصدی سود در نظر گرفته شده است. عوامل تشکیل دهنده بهای تمام شده عبارتند از: مواد اولیه مصرفی، هزینه کارکنان، هزینه توزیع و فروش و سایر هزینه‌ها. سودی را که به بهای تمام شده تعلق می‌گیرد مطابق ضوابط مذکور تا هفده درصد بهای تمام شده است که این نرخ با توجه به صلاحدید هیات تعیین و تثبیت قیمت‌ها تا سه درصد قابل کاهش یا افزایش است.

لذا با توجه به ضوابط مربوط به قیمت گذاری و فلسفه وجود بازرگانان و خصوصاً طبقه دلان که توزیع کننده کالاها محسوب می‌شوند و با توجه به این که مطابق قوانین و مقررات موضوعه هزینه توزیع و فروش در هزینه تولید نهایی کالاها و خدمات لحاظ شده است لذا اگر معامله به شکل سالم و بدون دخالت واسطه های غیر ضرور صورت بپذیرد قیمت‌ها بدون ضابطه افزایش نمی‌یابند. معمولاً در بحرانهای مالی به خاطر جلوگیری از نفوذ دلان در معاملات غیر ضرور و جلوگیری از تورم، احتکار و واسطه‌گری‌های زائد، مبادله مستقیم و معامله به روش داد و ستد جایگزین معاملات پولی می‌شود.

اما با این وجود بسیاری از معاملات از قبیل معاملات مربوط به زمین و ساختمان که غالباً هیچ گونه هزینه تولید و استهلاکی ندارند و حتی ارزش وجودی آنها ناشی از ارزش کار نیست، با توجه به این که قیمت و ارزش آنها تابع قیمت بازار و رابطه عرضه و تقاضا است، نه به قصد رفع نیاز مبادله‌ای بلکه به قصد کسب سود از طریق انحصار و احتکار انجام می‌شود و در این خصوص هیچ گونه ضوابطی در خصوص قیمت گذاری این نوع اموال و یا محدودیت قانونی در ممنوعیت و بطلان این نوع معاملات که سهم عمده‌ای در افزایش تورم کنونی را تشکیل می‌دهند در حقوق موضوعه پیش بینی نشده است.

تفاوت ماهیت دلالی و تجارت از ماهیت معاملات واسطه‌ای

واقعیت این است کسب سود از طریق ماهیت معاملات واسطه‌ای و بدون پشتوانه کار و تولید ماهیتی متفاوت از ماهیت دلالی و حق الزحمه دلالی دارد. به موجب ماده ۳۳۵ قانون تجارت «دلال کسی است که در مقابل

اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می کند. اصولاً قرارداد دلالتی تابع مقررات راجع به وکالت است» مطابق تعریف مذکور شخص دلال اصالتاً برای خود معامله انجام نمی دهد بلکه به جهت خدمات واسطه ایی که در حکم وکالت است از متعاملین و به اصطلاح موکلین خود حق الزحمه دریافت می کند، لذا شخصی که معامله ایی را اصالتاً برای خود انجام می دهد تا از طریق نگهداری و افزایش قیمت کالاها کسب درآمد کند به هیچ وجه مشمول تعریف و احکام دلالتی نمی شود.

اگر چه ماده ۱ قانون تجارت اظهار می دارد: «تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار بدهد» و بند ۱ ماده ۲ قانون تجارت در تعیین یکی از مصادیق معاملات تجاری اظهار می دارد: «خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول به قصد فروش یا اجاره اعم از این که تصرفاتی در آن شده باشد یا نشده باشد» اما این مواد دلیلی بر صحت و مشروعیت مصادیق معاملات تجاری نمی باشد زیرا اولاً احکام وضعی و تکلیفی اقسام معاملات تجاری تابع شرایط اساسی صحت معاملات و قانون مدنی است و قانون تجارت به هیچ وجه حکم تکلیفی و صحت اقسام معاملات تجاری را بیان نمی کند چون که قانون تجارت اساساً در مقام بیان اعلام حکم صحت یا عدم صحت اعمال مذکور نیست بلکه در مورد اشخاص تاجر که شغل معمولی آنها معاملات تجاری است یکسری قواعد و مقررات و تکالیف و حقوق مجزا از سایر متعاملین عادی در نظر گرفته است مانند ثبت تجاری، نگهداری دفاتر تجاری، قواعد ورشکستگی و غیره (ستوده، ۱۳۸۳، ص ۳۲) دوماً معاملات تجاری بسیاری وجود دارند که به دلیل نقض قواعد و مقررات آمره، ارکان و شرایط اساسی صحت معاملات فاقد مشروعیت قانونی و محکوم به بطلان هستند به عنوان مثال معاملات تجاری که دارای جهت ربوی یا هر نوع جهت نامشروع دیگری باشند فاقد اعتبار و جاهت قانونی هستند لذا تعریف معاملات تجاری در قانون تجارت با فرض بطلان و عدم مشروعیت معاملات تجاری هیچ منافاتی ندارد زیرا هر معامله تجاری الزاماً صحیح نیست.

اشخاصی همچون بنکداران و عمده فروشان را که به عنوان واسطه های ضروری در عملیات پخش و توزیع اموالی را از تولیدکنندگان خریداری می کنند و با نرخ و قیمتی مصوب به مصرف کنندگان می فروشند اگر چه اموال مذکور را از تولیدکننده و به استقلال و به نام خود خریداری کرده اند و به همین جهت ظاهراً مشمول تعریف عملیات دلالتی در ماده ۳۳۵ ق. تجارت نمی شوند اما در واقع این اشخاص در حکم دلال و واسطه در معاملات هستند زیرا اگرچه اموال مذکور را به استقلال و به نام خود خریداری کرده اند اما در واقع واسطه بین تولیدکننده و مصرف کننده محسوب می شوند زیرا سود آنها ناشی از نگهداری و افزایش بی مورد قیمتها نیست بلکه به عنوان دلال و در برابر خدمات واسطه ایی و با نرخ سود معین و قانونی کسب درآمد می

کنند زیرا به موجب بند(د) ضوابط قیمت گذاری کالاها تولید داخل مصوب مورخ ۸۹/۴/۲۹ هیات تعیین و تثبیت قیمت ها، هزینه توزیع و فروش در قیمت نهایی کالاها و خدمات لحاظ می شود. در واقع سود ناشی از معاملات بانکداران و عمده فروشان به جهت دلالتی و خدمات مفید و ضروری آنهاست که کالاها را از تولید کنندگان به دست مصرف کنندگان می رسانند و در مقابل این خدمات واسطه ایی اجرت دلالتی را از مصرف کننده نهایی در قالب قیمت فروش کالاها می ذکر دریافت می دارد.

در تایید این قضیه و بیان تفاوت و مشروعیت معاملات واسطه ایی ضروری که داری ماهیت دلالتی هستند و عدم مشروعیت معاملات واسطه ایی غیر ضرور که فاقد ماهیت دلالتی هستند با جمله ایی از مرتضی مطهری بحث را به پایان می رسانیم: «مبادله ایجاد ارزش نمی کند و لهذا عمل کسانی که می نشینند و مالتجاره ایی را قبض نکرده اند و روی آن هیچ عملی انجام نداده اند، می فروشند و خریدار با مبلغی علاوه بر دیگری می فروشد و بی جهت قیمت آن را بالا می برند عقلاً و شرعاً حرام است، در حقیقت این عمل سازشی است بین سرمایه داران قوی برای گران کردن قیمت کالاها بدون وجه» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۷۶)

جمع بندی:

معامله و پول به عنوان مهمترین رکن شکل گیری معاملات واسطه ایی محسوب می شوند لذا این دو ماهیت به صورت همه جانبه از منظر تاریخی - اقتصادی - حقوقی و فلسفی مورد بررسی قرار گرفته اند:

۱- اولین اندیشه در عهد باستان بعد از کار و تولید، مبادله تولیدات بوده است انسانها برای این که بتوانند زندگی بهتری داشته باشند دسترنج کار خود را از طریق داد و ستد با همدیگر مبادله و معامله کرده اند. با توجه به این اوصاف اقسام معاملات و عقود معوض دارای ماهیتی اعتباری هستند که جهت رفع نیازهای طبیعی و مبادله تولیدات وضع و تاسیس شده اند، بنابراین غیر از وظیفه اعتباری مبادله تولیدات هیچ گونه سود و منفعتی در ذات اعتباری اقسام عقود معوض وجود ندارد و فاقد هر گونه سود و ارزش ذاتی یا اعتباری دیگر هستند.

۲- با توجه به مشکلات و معایب معاملات به روش داد و ستد از جمله دشواری حمل و نقل کالاها و غیر قابل تقسیم بودن آنها، پول به عنوان وسیله جهت تسهیل در معاملات اختراع شد. با توجه به این اوصاف اقسام پول دارای ماهیت اعتباری و فرع بر ماهیت اعتباری معامله هستند که بر مبنای فلسفه رفع نیاز و رفع مشکلات معامله به روش داد و ستد به وجود آمده اند که دارای نقش واسطه ایی در معاملات و جانشین ارزش عوضین مورد معامله هستند. بنابراین غیر از وظیفه اعتباری وساطت در معامله هیچ گونه سود و منفعتی در ذات اعتباری اقسام پول وجود ندارد و فاقد هر گونه سود و ارزش ذاتی یا اعتباری دیگر است.

۳- با توجه به وظایف اعتباری که برای معامله و پول ذکر شد هیچ شخصی نمی تواند از طریق ماهیت معامله و بدون پشتوانه کار و تولید کسب ثروت نماید زیرا صرفاً کار و تولید دارای اصالت ذاتی و به عنوان پشتوانه واقعی برای ارزش اعتباری معامله و پول تلقی می شود چون که معامله دارای ماهیتی اعتباری جهت داد و ستد تولیدات است و پول نیز به عنوان وسیله و معیاری برای تعیین ارزش کار و تولیدات به شمار می آید.

۴- کسب سود از طریق معاملات واسطه ای و عمل کسانی که اموالی را خریداری می کنند تا در آینده و به اسم تجارت و به قیمت بیشتری بفروشند معارض با فلسفه تاسیس عقود معوض است که به دلیل مضرات اقتصادی و دارا شدن غیر عادلانه و من غیر حق به حکم اولیه حرمت احتکار و عناوین ثانوی اضطرار و لاضرر ممنوع و باطل هستند.

۵- کسب سود از طریق ماهیت معاملات واسطه ای ماهیتی جدا از ماهیت و حق الزحمه دلالی دارد. شخص دلال اصالتاً برای خود معامله نمی کند بلکه به جهت خدمات واسطه ای و پیدا کردن طرف معامله برای شخص که می خواهد معامله کند مستحق دریافت اجرت است اما شخصی که معامله ای را اصالتاً برای خود انجام می دهد تا از طریق نگهداری کالا و افزایش قیمت ها کسب درآمد کند به هیچ وجه مشمول تعریف و احکام دلالی نمی شود.

با توجه به ضرورت هایی که بیان گردید از دیرباز دخالت دولت ها در قیمت گذاری کالاها و خدمات و تعیین نرخ اجباری به عنوان یک حکم حکومتی و ثانوی جهت جلوگیری از رواج معاملات واسطه ای و سوء استفاده از ماهیت معامله و پول جهت کسب ثروت های بدون پشتوانه کار و تولید و جلوگیری از افزایش قیمت ها به عنوان یک راه حل ضروری مد نظر قرار گرفته است. لکن مهمترین مسئله در این زمینه این است که با وجود ضرورت تعیین قیمت در تمام کالاها و خدمات، هیچ گونه محدودیتی قانونی در خصوص قیمت گذاری املاک و ساختمانها به عنوان کالای اولیه و اساسی مورد نیاز عموم مردم جامعه وجود ندارد و به همین جهت سهم عمده انحصار و تورم کنونی جامعه ناشی از این قبیل اموال است به نحوی که حتی بانک ها و بنگاه های اقتصادی بعنوان حامیان مالی مشاغل تولیدی به جای حمایت از تولید و اعطای تسهیلات مشارکت در تولید، سرمایه ها و سپرده های عمومی را در معاملات املاک وارد می کنند و از این طریق با کمترین هزینه ها ، به ثروت های کلان بدون پشتوانه کار و تولید دست پیدا می کنند.

بنابراین با توجه به اوصاف مذکور پیشنهادات زیر ارائه می شود تا زمینه احتکار، گرانفروشی و تورم از طریق سوء استفاده از ماهیت معامله و جلوگیری از گسترش معاملات احتکاری املاک و ساختمانها که سهم عمده ایی در شکل گیری نوسانات اقتصادی و رکود تولید را دارد از میان برداشته شود:

۱- محدود کردن اراده متعاملین در ارزش گذاری عوضین مورد معامله از طریق تعیین قیمت کارشناسی و اجباری در مورد کلیه کالاها و خدمات، بالاخص معاملات املاک و ساختمانها بر حسب موقعیت جغرافیایی و ارزش مصالح ساختمانی به کار رفته در آنها.

۳- از بین بردن رابطه حق کمیسیون و حق الزحمه بنگاههای دلالی با قیمت املاک مورد معامله و تعیین فرمولی جدید جهت محاسبه حق الزحمه دلالی که تاثیری در انگیزه افزایش قیمت معاملات نداشته باشد.

۴- تعیین مالیات بر معاملات مکرر املاک به صورت تصاعدی تحت عناوین مشابه مالیات بر ارزش افزوده، جهت محدودیت واسطه گری و تثبیت قیمت املاک و ساختمانها. به موجب ماده یک قانون مالیات بر ارزش مصوب ۸۷/۲/۱۷ افزوده عرضه کالاها و ارائه خدمات در ایران مشمول مقررات مالیات بر ارزش افزوده است، از آنجا که فروش املاک توسط مالکین مشمول عنوان عرضه می گردد و اعمال واسطه گری و دلالی مشمول ارائه خدمات است، قیمت معامله و حق الزحمه دلالی هر دو مشمول مالیات بر ارزش افزوده قرار می گیرند.

۵- تسری محدوده تعریف جرم و شروع به جرم احتکار و ممنوعیت مقدمه احتکار در مورد خریداری و نگهداری املاک و ساختمانها به قصد افزایش قیمت ها.

کتابنامه:

اخوان، حمید(۱۳۸۲)، مقایسه اجمالی نظریات اقتصادی ابن خلدون و آدام اسمیت، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره دهم.

/یزدپور، محمدرضا(۱۳۸۶)، عقل و کشف ملاکات احکام، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره یازدهم.

بهرامی احمدی، حمید(۱۳۷۷)، سوء استفاده از حق، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.

پایدار، حبیب الله(بی تا) فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سبحانی، جعفر، درس خارج اصول جلسه مورخ ۱۳۹۱/۳/۷.

سبحانی، جعفر (۱۳۹۰)، الموجز فی اصول الفقه، جلد ۱، ترجمه محسن غرویان و سید محمد رضا طالبیان، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ نهم.

ستوده، سید حسن (۱۳۸۳)، حقوق تجارت، جلد ۱، انتشارات نشر داد گستر، چاپ نهم.

قلی پور، حسن (۱۳۸۳)، بررسی فقهی احتکار، مجله فقه و مبانی حقوق، شماره چهارم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۳، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، دوره ی حقوق مدنی عقود معین، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوازدهم.

محتشم دولتشاهی، طهماسب (۱۳۹۲)، مبانی علم اقتصاد، تهران، انتشارات پژمان، چاپ سی و دوم.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵)، قواعد فقه بخش مدنی، جلد ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سیزدهم.

مصطفوی، سید کاظم (۸۸)، ماهیت حکم، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره یک.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) مسئله بانک به ضمیمه ربا، انتشارات صدرا، چاپ پنجم.

معصومی نیا، علی (۱۳۸۳)، بازار مطلوب اسلام رقابت کامل، نشریه اقتصاد اسلامی، شماره پانزدهم.

مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷)، اصول الفقه، جلد ۲، ترجمه محسن غرویان و علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم.

منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، احتکار و قیمت گذاری، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول.

میشکین، فردریک (۱۳۹۰) پول و ارز و بانکداری، ترجمه علی جهانخانی و علی پارسایان، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم.